ادبیات فارسی تابوی دیرینه را می‌تواند بشکند؟

ظرفیت ادبیات در زمینه آگاهی‌بخشی به بچه‌ها

ادبیات جایی است که کودکان با شخصیت‌های داستان می‌توانند همذات‌پنداری کنند و اگر اتفاقی برای شخصیت بیفتد، خود را در آن موقعیت قرار دهند و سرنوشت او را نقشه راه خود قرار دهند. موضوع تعرض به کودکان یکی از مسائلی است امکان مطرح شدن را در ادبیات کودکان را دارد، هرچند نویسنده‌ها از ممیزی و تابوهایی که به اسم حیا در این بخش وجود دارد می‌گویند که عملا دست نویسنده‌ها را برای بیان این‌گونه موضوع‌ها می‌بندد.

به گزارش ایسنا، ستایش‌ها، آتناها و دختربچه‌ها و پسربچه‌های بسیاری در کشورمان داریم که مورد تعرض و آزار جنسی قرار می‌گیرند، گاه خبر بلایی که سر این کودکان آمده به جامعه درز می‌کند، مدتی در صدر اخبار قرار می‌گیرد، جامعه خشمگین می‌شود و اعتراض خود را با هشتگ و استوری و پست اینستاگرامی و توئیتری نشان می‌دهد، بعد از هیاهوی چند روزه، انگار نه خانی آمده و نه خانی رفته! دریغ از این‌که بر آگاه‌سازی و تربیت لازم و حتی نه گفتن درباره درخواست‌های بجا و نابجا از سوی خانواده‌ها، مهدکودک‌ها و مدرسه‌ها، مربیان و معلمان به کودکان تأکید شود.

کم‌توجهی و بی‌توجهی بر آگاه‌سازی و تربیت کودکان از این منظر، مسئله‌ای است که نبودش خسران بسیاری را به دنبال دارد اما این موضوع تابویی در جامعه است که محدودیت‌های بسیاری برای بیان آن وجود دارد. کارشناسان امر معتقدند، این موضوع قطعا باید از طریق نهادهای مرتبط به آموزش و تربیت کودکان یعنی مدرسه‌ها مورد توجه و تأکید بیشتری قرار بگیرد و حتی این موضوع به حیطه کتاب‌های درسی کودکان و نوجوانان وارد شود تا نمود بیشتری در زندگی روزمره آن‌ها داشته باشد.

در کنار طرح این موضوع در کتاب‌های درسی، کتاب‌های ادبیات هم نقشی در این موضوع می‌توانند داشته باشند و باری از این ماجرا را به دوش بکشد.

ایسنا در پرونده‌ای به ظرفیت ادبیات در زمینه آگاهی‌بخشی به بچه‌ها برای شناخت بدن خود و پیشگیری از اتفاق‌هایی مثل تعرض و تجاوز به آن‌ها، نحوه بیان این مسائل که با واکنش خانواده‌ها نسبت به این کتاب‌ها همراه نباشد، پرداخته بود. در این مصاحبه‌ها، نویسندگان کتاب‌های کودک و نوجوان بر محدودیت‌هایی که برای نوشتن در زمینه وجود دارد، تأکید داشتند و این موضوع را وظیفه ذاتی نهادهایی مانند مدرسه‌ها می‌دانستند نه ادبیات. در ادامه مروری خواهیم داشت بر بخشی از دیدگاه‌های فعالان حوزه ادبیات:

فرهاد حسن‌زاده – نویسنده – با بیان این‌که اگرچه وظیفه ذاتی ادبیات آموزش دادن نیست اما از ظرفیت‌های ادبیات برای طرح مسائل آموزشی می‌توان استفاده کرد، گفت: بچه‌ها از پند و اندرز و سرزنش خوش‌شان نمی‌آید و گاهی در برابر پند و اندرز واکنش نشان داده و معکوس عمل می‌کنند ولی از طریق شعر، داستان، نمایش‌نامه یا از راه هنر به طور غیرمستقیم به آن‌ها می‌توان یاد داد که چطور از خود و بدن خود مراقبت کنند، چگونه بر ترس‌ها و خجالت‌ها و تنهایی‌ها و مشکلات غلبه و در مواقع بحرانی راه درست را انتخاب کنند.

او با انتقاد از نهادهای متولی کشور، افزود: این‌نهادها با وجود دریافت بودجه‌های کلان، بیشتر به مسائل روبنایی بیشتر توجه کرده‌اند تا ذهن و روان و آسیب‌های اجتماعی که بچه‌ها را تهدید می‌کند. نگاه رسمی در کشور ما نه تنها پرداختن به این موضوع برایش مهم نیست بلکه حتی نظری بازدارنده دارد. از آن تابویی ساخته‌اند و معتقدند پرداختن به این موضوع‌ها بدآموزی دارد و با ممیزی با آن برخورد می‌کنند. البته متاسفانه این ممیزی به نویسنده هم سرایت می‌کند و دچار خودسانسوری می‌شود. در جامعه ما بیان بعضی رفتارها و احساسات خصوصی ممکن نیست زیرا می‌گویند شرم و حیا را از بین می‌برد؛ در حالی‌که اگر حرف زدن از این مسائل به قصد آگاهی‌بخشی باشد خیلی هم خوب است. اگر در قالب داستان و برای رسیدن به نتیجه آگاهی‌بخش باشد، ایرادی ندارد. مصطفی رحماندوست – شاعر – اما معتقد است: این کار، کارِ ادبیات نیست. مشکل اصلی در خانواده‌ها و آموزش و پروش است. ادبیات و کتاب هم در کنار باورهای خانواده و تربیت خانوادگی به بچه‌ها می‌توانند کمک کنند. اگر نویسنده درباره این موضوعات کتابی هم بنویسد، خانواده‌ها و آموزش و پرورش باید کتاب‌ها را بخرند که آن‌ها هم این کار را نمی‌کنند. بگذارید داغ این گناه به گردن دیگران باشد نه ادبیات. تابو با کتاب شکسته نمی‌شود. شما اگر کتابی بگیرید که نقاط ممنوع بدن را به یک بچه یاد می‌دهد، کودک با مادرش آن را می‌خواند و این مسائل برای مادر تابو است. حمیدرضا شاه‌آبادی – نویسنده – نیز با بیان این‌که ادبیات کودک زمینه بسیار خوبی برای انتقال مفاهیم آموزشی و تجربی به کودکان است، اظهار کرد: این‌که یک انسان بتواند برای خود حریمی قائل باشد و بتواند از حریم خود در برابر دیگران محافظت کند، مهم‌ترین و اصلی‌ترین چیزی است ما باید به بچه‌ها یاد دهیم. متأسفانه این آموزش‌ها در دوره‌های مختلف و خصوصا در سال‌های اخیر تحت تأثیر برخی از تصورات قرار گرفته که به نظر می‌رسد تصورات آگاهانه‌ای نیست. این‌که ما احساس کنیم دادن برخی از آموزش‌ها به کودکان حیا را در درون آن‌ها از بین می‌برد، نگاه کارشناسانه‌ای نیست.

داوود امیریان – نویسنده – هم بیان کرد: جلوگیری از اتفاق‌های بد از طریق آموزش است. چطور می‌توانند آموزش بدهند؟ با ادبیات، سینما و موسیقی. برخی می‌گویند اگر به بچه‌ها بگوییم روی‌شان باز می‌شود، تعارف که نداریم؛ باید به بچه‌ها یاد بدهیم. اگر می‌خواهیم این اتفاق‌ها نیفتد، جز آموزش چاره‌ای نداریم.

البته او در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره این‌که این موضوعات در ادبیات به خاطر خط قرمزهایی وجود دارد که گاهی از سوی سیاستمداران و گاهی از سوی خودمان است، کار نشده، گفت: آدم‌های مریض که از بچه‌ها لذت می‌برند معمولا به مدارس و مهدکودک‌ها می‌روند. زمانی که هر کس و ناکسی را در مدرسه‌ها می‌گذارید این اتفاق‌ها هم می‌افتد. زمانی که دست من نویسنده را می‌بندید، بچه‌ها چطور آموزش ببینند؟ اگر می‌خواهید مستقیما به بچه‌ها نگویید باید از طریق داستان باشد.

البته اسدالله شعبانی – شاعر – با تأکید بر این‌که این موضوع، موضوع حساس و ظریفی است و اشاره به برخی از کتاب‌های نامناسبی که در این زمینه منتشرشده‌اند، نسبت به جریانی که ممکن است برای استفاده تجاری و اقتصادی از این موضوع اقدام کنند، هشدار داده و بیان کرد: خانواده‌ها باید درباره این مضوعات بدانند و به کودکان یاد بدهند که از تن و اندام خود محافظت کنند و ملاحظه چیزی را هم نکنند. درست است که موضوع به‌روز، زنده و خیلی ضروری است اما برخی نویسنده‌ها و ناشران به شکل زننده‌ای به این موضوع پرداخته‌اند و کتاب‌های‌شان بچه‌ها را گرفتار بدبینی، هراس و وحشت می‌کند؛ مثلا در کتاب آمده است اگر پدر، مادر یا برادر به تو دست زد بترس، که این موضوع امنیت روانی و آرامش کودک را به خطر می‌اندازد. ایجاد هراس در کتاب روش غلطی است که برخی از آن استفاده می‌کنند، تظاهر هم می‌کنند به موضوع جدیدی پرداخته‌اند و می‌خواهند به بچه‌ها کمک کنند تا خود را بشناسند. این کتاب‌ها بسیار مزخرف و بسیار هم بدآموز است. من نمونه این کتاب‌ها را در این‌باره دیده‌ام که هم به بچه‌ها صدمه می‌زنند و هم سود می‌کنند. هادی خورشاهیان – شاعر – نیز گفت: ین موضوع حساسی است و اگر کمی سهل‌انگاری شود جنبه ترویجی پیدا می‌کند و خود آن به دغدغه پدر و مادرها تبدیل می‌شود، زیرا درست است که به کودک آگاهی می‌دهد اما ممکن است این آگاهی از سطح مورد نیاز کودک بیشتر باشد. او با تأکید بر این‌که این کتاب‌ها باید در دقت کامل و با مشورت معلمان و روان‌شناسان و مناسب با جغرافیایی زندگی بچه‌ها نوشته شود، افزود: واقعیت این است که ما می‌ترسیم. ما برای کودکان کتاب می‌نویسیم که مراقب خود باشند. ممکن است گروهی بیایند این موضوع را برجسته کنند و بگویند در راستای سند ۲۰۳۰، کتابش را نوشته و می‌خواهد این مسائل را برای کودک عادی‌سازی کند و به ساحت خانواده‌ها تعرض کند. بنابراین نویسنده کودک ترجیح می‌دهد کتاب دیگری بنویسد و با این مشکلات روبه‌رو نشود. اگر نوشتن این کتاب را به من پیشنهاد بدهند این کار را نمی‌کنم زیرا نه آگاهی روان‌شناسی آن را دارم و نه این‌که مربی کودک بوده‌ام.

با توجه به این‌که کتاب‌هایی که در این زمینه منتشر شده‌اند بیشتر کتاب‌های ترجمه هستند، نویسندگان به این موضوع اشاره دارند که برای نوشتن این کتاب‌ها، تربیت نشده‌اند، محمدرضا شمس – نویسنده – در این‌بار عنوان کرد: آموزش به کودکان درباره بدن خودشان جزو دغدغه‌های نویسنده‌ها نبوده، این‌که به بچه بگوییم اجازه نده کسی به بدنت دست بزند، تابو است و چون ما هم آموزش ندیده‌ایم راه بیان این مسائل برای کودکان را بلد نیستیم.

مهدی رجبی هم با تاکید بر نقش ادبیات در آموزش به کودکان برای شناخت بدن خود و مسائل آن اظهار کرد: نویسنده‌های ما به دلیل خطوط قرمزی که وجود دارد تربیت نشده‌اند که این‌گونه بنویسند. هیچ‌وقت این موضوعات را بیان نکرده‌ایم که الان به این‌جا رسیده‌ایم. اگر نویسنده‌ها خوب به این موضوعات بپردازند، کودک با وجود تهدیدهایی که می‌شود موضوع را به پدر و مادر خود می‌گوید. ادبیات می‌تواند محل خوبی برای بیان این موضوعات باشد. اگر این حرف‌ها را در ادبیات بزنیم می‌تواند موثر باشد، البته اگر اجازه بدهند ما بنویسیم.

مژگان کلهر – نویسنده – نیز در این‌باره یادآور شد: واقعا دلم می‌خواهد بدانم از کجا می‌توان شروع کرد؟ چطور می‌شود نوشت؟ چطور می‌توانیم به صورت غیرمستقیم درباره این مسائل بگوییم؟ این‌ها را خودم هم نمی‌دانم، زیرا اگر به صورت غیرمستقیم به کودکان گفته شود، ممکن است بچه‌ها اشتباه برداشت کنند. بسیاری از موضوعات را نمی‌توان پوشاند، مثلا در داستان اگر بگویی «دستش را گرفت»؛ ممکن است بچه‌ها تصورات دیگری داشته باشند و فکر کنند گرفتن دست هم مشکل دارد. خیلی‌ها فکر می‌کنند با وجود اینترنت و ماهواره بچه‌ها همه چیز را می‌دانند در حالی‌که این‌طور نیست و آن‌ها واقعا نمی‌دانند، یا اشتباه فهمیده‌اند. خوب است در قالب داستان، بچه‌ها را از این اشتباه بیرون بیاوریم.

تابو بودن این موضوع در جامعه و گاه جبهه‌گیری خانواده‌ها و جامعه در مقابل مطرح کردن این موضوعات یکی از دغدغه‌های نویسندگان است. نویسندگانی که نگران هستند اگر کتاب‌هایی در این زمینه بنویسند کتاب‌هایشان حتی مجوز انتشار نگیرد. محمدرضا یوسفی – نویسنده – با بیان این‌که نوشتن کتاب سخت است و باید از چند فیلتر بگذرد می‌گوید: ما درهاله تابوها قرار گرفته‌ایم که تمام این‌ها به آموزش و پرورش برمی‌گردد. ذهن آن‌ها را باید پاک کرد. باید به مدیران گفت، نگاه‌تان به کودک غلط است. اغلب مدیران انتصابی هستند و به همین دلیل این فاجعه‌ها پیش می‌آید. فرقی نمی‌کند در کجا باشند؛ در راس تیم فوتبال، شرکت بازرگانی و یا مدرسه، در هیچ‌کدام تخصص ندارند و فقط رئیس هستند، آن‌ها فقط بلدند امضا کنند. این فجایع ناشی از بحران مدیریت است.

طاهره ایبد هم این موضوع را یک مشکل فرهنگی می‌داند که بخش بزرگی از آن به حوزه سیاسی کشورمان برمی‌گردد، و می‌گوید: تجاوز به کودکان منحصر به الان نیست؛ در گذشته هم بوده، اما قبلا در فرهنگ نادرست ما، این‌گونه بود که از ترس آبرو و حرف مردم و انگشت‌نما شدن، کسی جرات بیان آن را نداشت و اگر در برآیندی کلی، فرد آسیب‌دیده بیشتر محکوم نمی‌شد، مجرم و شاکی به یک اندازه مقصر جلوه داده می‌شدند. متاسفانه به دلایل مختلف، امروز بیشتر شاهد فاجعه آزار جنسی هستیم..

او با تأکید بر محدوده‌ها و بسته بودن درست نویسنده‌ها برای بیان بسیاری از مسائل، گفت: ادبیات کودکان می‌تواند در دوره خردسالی و کودکی به شیوه داستان‌گویی مسائلی را به بچه‌ها آموزش دهد و این اطلاع‌رسانی و آگاهی دادن را انجام بدهد تا مخاطب نسبت به آن‌چه حریم بدن او محسوب می‌شود، آگاه شود، اما به دلیل تابو بودن این موضوعات، تاکنون در ادبیات بروز قابل توجهی ندیده‌ایم. از سوی دیگر، ورود به این موضوع باید با نگاهی کاملا تخصصی و کارشناسانه همراه باشد و عمیق با این موضوعات برخورد کنیم؛ گاهی آموزش مستقیم داریم و گاهی از ادبیات و شیوه روایت داستانی برای بیان استفاده می‌کنیم. ادبیات به‌ویژه ادبیات داستانی برآمده از زندگی مردم و وضعیت اجتماعی کشور است و نیازهای آن‌ها را پوشش می‌دهد و به وضعیت مخاطب خود توجه دارد، بنابراین بسیار ضروری است که به مسئله آزار جنسی کودکان پرداخته شود.

عزت‌الله الوندی با بیان این‌که صحبت درباره مسائل جنسی و این‌که چه تهدیدهایی ممکن است در کمین بچه‌ها باشد در کشور ما تابو است، می‌گوید: یکی از دلایلی که ما دچار مشکل هستیم نبود آگاهی کافی و لازم در کودکان و نوجوانان نسبت به اتفاقاتی است که در اطراف‌شان رخ می‌دهد، بنابراین وظیفه ما این است که آگاهی بچه‌ها را بالا ببریم اما گرفتار تابوها هستیم.

او درباره موانع پیش روی نویسنده‌ها نیز توضیح داد: کسانی که در مقاطع بالا نشسته و برای کتاب‌ها مجوز صادر می‌کنند وجه رویی را بیشتر از وجه زیرین می‌بینند و نمی‌خواهند خود را اسیر مسئولیتی کنند که بعد از چاپ کتاب ممکن است درگیرش شوند. بنابراین برای‌شان راحت‌تر است کتاب‌هایی که در این زمینه منتشر می‌شود کتاب‌های ترجمه باشد.

جرأت و جسارتِ دادنِ مجوز به کتاب ایرانی را که در این زمینه نوشته شده باشد، ندارند زیرا فکر می‌کنند نویسنده تابوشکنی کرده و یک‌سری لژنشین ممکن است نسبت به آن اعتراض داشته باشند. رضی هیرمندی نیز اظهار کرد: سال‌هاست که کودک‌آزاری در کشورمان وجود داشته و همیشه پنهان شده است. حتی وقتی نویسندگان ما این مسئله را از بعد تاریخی بررسی می‌کنند که در جامعه چنین پدیده‌هایی وجود داشته، بلافاصله آن را سانسور می‌کنیم و می‌گوییم بدآموزی دارد. صحبت کردن درباره بدی‌ها، بد آموزی نیست. کسانی به دنبال پنهان کردن و دامن زدن به تابو بودن این مسئله هستند که نمی‌توانند آن را حل کنند و یا کسانی هستند که از این آسیب‌ها لذت بیمارگونه می‌برند.

او با بیان این‌که صحبت کردن درباره کودک‌آزاری و آموزش به کودکان درباره بدن‌شان تابو نیست خاطرنشان کرد: چرا باید تابو باشد؟ روان‌شناسان درباره دزدی بحث می‌کنند و می‌گویند چه کنیم که مسئله دزدی از بین برود؛ آیا این تابو است؟ خیر، این آسیب اجتماعی است. کودک‌آزاری هم همین‌طور است. کودک‌آزاری یک نوع دزدی است؛ دزدی از حریم خصوصی کودکان. چرا باید تابو شود؟ این تابوها را کسانی نگه می‌دارند و به آن‌ها دامن می‌زنند که نمی‌توانند در جامعه آن‌ها را حل کنند. با این کار فقط صورت مسئله را پاک می‌کنند. با پنهان کردن، این مسئله حل نمی‌شود. تا کی باید سرمان را مانند کبک زیر برف فرو کنیم؟ اولین کاری که باید انجام دهیم، تابوشکنی است؛ باید صورت مسئله را علنی کنیم. شهلا انتظاریان نیز درباره چگونگی بیان این موضوع که خانواده‌ها تمایل داشته باشند کتاب‌ها را برای کودکان خود تهیه کنند، گفت: بیشتر از این‌که خانواده‌ها موضع بگیرند، آقای ارشاد باید موضع نگیرد و این مسئله باید برای آن‌ها حل شود. ما همه سانسور می‌کنیم. ما کتاب را تعدیل می‌کنیم تا مشکلی پیش نیاید و بتواند چاپ شود، یا کتاب‌هایی را انتخاب می‌کنیم که مجبور نشویم آن‌ها را قلع و قمع کنیم. این مسئله باید از بالا اصلاح شود. بالا باید به این نتیجه برسد که وجود این کتاب‌ها ضروری است و باید به این موضوع توجه شود. فکر نمی‌کنم خانواده‌ها خیلی موضع بگیرند زیرا پدر و مادرهای نسل جدید اصولا تحصیل‌کرده‌اند؛ چند دهه پیش نیست که خانواده‌ها ممکن بود ناآگاه و بی‌سواد باشند و خیلی سخت باشد که این کتاب‌ها را به بچه‌ها بدهند.

معصومه انصاریان نیز بیان کرد: واقعیت این است که اسم بردن از ضرورت آموزش با موضوع آزار جنسی در جامعه ما پرهزینه و دشوار است. حتی لایحه حمایت از کودکانی که در معرض تجاوز محارم هستند در نهادی مانند مجلس با مخالفت روبه‌رو می‌شود. هنوز بر سر این‌که کودکان اگر مورد تجاوز قرار گرفتند چه باید کنند و حق داشته باشند به نهادی تلفن بزنند، بحث است. فکر می‌کنم باید جامعه ظرفیت خود را بالا ببرد، منظورم از جامعه، سیاست‌های سخت‌گیرانه ارشاد و درهای بسته آموزش و پرورش است.

او با تأکید بر این‌که سلامت و امنیت کودکان باید هدف ما باشد و حرف اول را بزند، گفت: این موضوع مانند هر موضوع دیگری در ادبیات کودک قابلیت طرح دارد. شاید اولش، شاید که نه حتما، نیاز داشته باشیم از تجربه دیگران استفاده و کتاب‌هایی را این زمینه ترجمه کنیم؛ یعنی از دیگرانی که این راه را رفته‌اند، یاد بگیریم. اما آن‌چه در این زمینه نیاز داریم این است که سیاست‌های سخت‌گیرانه‌مان را تعدیل کنیم و درها برای آموزش باز شود.

این‌که نویسنده‌ها تعاملی با آموزش وپرورش ندارند و خود و کتاب‌هایشان پشت در مدارس قرار می‌گیرند یکی از مسائلی است که نویسنده‌های بیان می‌کنند و می‌گویند حتی اگر کتابی بنویسند امکان رودررویی با دانش‌آموزان را ندارند. جمال‌الدین اکرمی در این باره اظهار کرد: منِ نویسنده باید فرصت داشته باشم کتابی را بنویسم، اجازه صحبت در مدرسه داشته باشم و کتاب را به پدر و مادر معرفی کنم، البته برای نوشتن لازم است ابتدا خودم آموزش ببینم که چطور آن را مطرح کنم تا جواب منفی نگیرم و پدر و مادر کتاب من را دور نیندازند. ابعاد مانور ما نویسنده‌ها خیلی کم و محدود است. بخصوص زمانی که بدانیم کتاب مانند نوشته‌های دیگر به قفسه‌ها می‌رود، نه ناشر علاقه‌ای به نشر کتاب نشان می‌دهد، نه پدر و مادر علاقه‌ای به خرید آن دارند و نه آموزش و پرورش علاقه‌ای به گسترش آن. احمد اکبرپور نیز با بیان این‌که گفتن درباره این چیزها به نوعی وظیفه ادبیات است اما وظیفه نویسنده این نیست که به صورت مستقیم به کودکان آموزش دهد می‌گوید: نویسنده معاصر ما به آموزش و پرورش راه پیدا نمی‌کند و آموزش و پرورش جزیره جدایی از ادبیات ایران است. اگر نویسنده‌هایی در کتاب‌های درسی حضور دارند خیلی خاص و کم هستند. بقیه نویسنده‌ها حضور ندارند. به خاطر نجات جامعه هم که شده باید در کتاب تابوشکنی شود، اما با تیراژ ۲۰۰۰ نسخه برای ۸۰ میلیون جمعیت، تابوشکنی نمی‌شود. باید ببینیم این‌ها چطور وارد کتاب درسی شود؟ چطور نویسنده با آموزش و پرورش همکاری کند؟ چطور خانواده‌ها به این موضوع بپردازند؟ ماجرای این موضوع خیلی مفصل‌تر از این حرف‌هاست که فکر کنیم فقط نویسنده مقصر است. ریحانه جعفری نیز اظهار کرد: موضوعات بیان‌شده یک طرف ماجراست و طرف دیگر آن چاپ شدن این داستان‌ها است. ما نویسنده‌هایی داریم که چنین موضوعاتی را در نظر دارند یا درباره عشق‌های دوران نوجوانی یا موضوع اعتیاد کودکان، روسپی‌گری و خودفروشی در دوران نوجوانی می‌نویسند؛ اما مهم چاپ شدن این داستان‌هاست. همان‌قدر که نویسنده می‌نویسد، اجازه و مجوز چاپ این داستان‌ها هم باید داده شود. تا زمانی که اجازه ندهند این داستان‌ها چاپ شود به تبع این اطلاعات به دست خواننده نمی‌رسد و تلاش نویسنده بیهوده خواهد بود. زمانی که یک نویسنده ببیند بر روی این موضوعات سرمایه‌گذاری فکری و زمانی می‌کند ولی مجوز چاپ نمی‌گیرد، مجبور می‌شود از نوشتن این داستان‌ها دست بکشد و سراغ داستان‌هایی برود که مجوز چاپ می‌گیرد. به همین دلیل داستان‌های این مدلی را بسیار کم در کشور خودمان و بسیار زیاد در ترجمه‌ها می‌بینیم.

گزارشی از پایان سوگواره شبیه خوانی

سوگواره شبیه‌خوانی با تقدیر از تعدادی از هنرمندان فعال در این زمینه و با سخنانی از مدیر بنیاد بین‌المللی عاشورا به کار خود پایان داد.

به گزارش کمیته اطلاع رسانی سوگواره بین المللی شبیه خوانی، در این مراسم که پنج شنبه ششم مرداد در پردیس تئاتر تهران برگزار شد، محمد حسن اختری، مدیر عامل بنیاد بین المللی عاشورا و دبیر نخستین سوگواره بین المللی شبیه خوانی گفت: ارائه نسخه واحدی از مضامین، معارف و قضایای واقعی در صحنه کربلا به زبانهای مختلف مبتنی بر مقتل صحیح و تاریخ دقیق از جمله اهداف برپایی نخستین سوگواره بین المللی شبیه خوانی است. به گفته اختری، نهضت امام حسین(علیه السلام) و پیام کربلا، می‌تواند مقاومت و ظلم ستیزی را به ملتهای دیگر حتی به غیر مسلمان منتقل کند تا آنها بدانند داستان عاشورا امروزه کاربرد دارد و می‌تواند جامعه را اصلاح و سعادتمند کند و بشریت را از یوغ استکبار نجات بخشد.

در ادامه میثم امرودی مشاور فرهنگی وزیر امور خارجه ضمن قدردانی از دست اندرکاران برپایی سوگواره، به ویژگی‌های هنر شبیه خوانی و تعزیه پرداخت و گفت: شبیه خوانی به لحاظ اجرا، دکور، موسیقی و محتوا ممتاز، عمیق و مبتنی بر نزدیک به چهارصد سال سبقه است و مجریان آن با وضو و عارفانه بر روی صحنه حاضر می‌شوند و مخاطبان نیز از طفل ۶ ماهه تا پیرمرد ۹۶ ساله از همه اقشار است و محتوا، اشعار و منابع نیز از مقاتل مهم و محکم گرفته است که از ویژگی‌های منحصر به فرد هنر آیینی شبیه خوانی است. وی درخصوص سوگواره بین المللی شبیه خوانی گفت: این حرکت بین‌المللی مبتنی بر حقوق بشر، یکی از بزرگترین، بهترین ، رساترین و تاثیرگذارترین عناصری می‌تواند باشد که در دنیا یک نهضت بزرگی راه بیاندازد که امروزه نهضت مقاومت نام گرفته است. ارتباط تصویری با رضا رمضانی دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) از دیگر بخش‌های برنامه بود که وی به نقش و اهمیت هنر آیینی شبیه خوانی و تعزیه پرداخت و از بنیاد بین‌المللی عاشورا در برپایی سوگواره بین‌المللی شبیه خوانی قدردانی کرد. همچنین اجرای نمادین تعزیه «گفتگوی حربن یزید ریاحی و حضرت ابوالفضل العباس(علیه السلام)» و اجرای بخشی از تعزیه «گفتگوی شمر و حضرت عباس(علیه السلام)» از جمله بخش‌های این برنامه بود.

دربیانیه پایانی نخستین دوره سوگواره بین المللی شبیه خوانی ،ضمن تشکر از بنیاد بین المللی عاشورا در برپایی سوگواره، به پاسداشت و معرفی هر چه بیشتر هنر شبیه خوانی، تشکیل دبیرخانه دائمی شبیه خوانی بین‌المللی، فراهم آوردن زمینه و بستری مناسب جهت برپایی دوره‌های کوتاه مدت و بلند مدت آموزش شبیه خوانی در سایر کشورها، تاسیس اتحادیه جهانی کشورهای دارای شبیه خوانی اشاره شده است.

نگاه

بازنگری در حوزه فرهنگ و هنر یک ضرورت امروزی

رضا معصومی

این روزها که به‌همت جمعی از نویسندگان و روزنامه‌نگاران و به‌ویژه تلاش‌های یاسر نوروزی، فضای مجازی و البته برخی از رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها، برای انتقاد از یک مشکل ریشه‌دار و قدیمی در حوزه نشر و کتاب، بسیج شده و آماده‌خواری و پخته‌خواری جمعی از ناشران آماج حملات و انتقادات قرار گرفته است؛

یکی از مهم‌ترین معضلات حوزه فرهنگ و هنر دوباره به صحن علنی افکار عمومی آمده است. ضابطه‌مند نبودن فعالیت‌های حوزه فرهنگ و هنر و دَررفتن میل‌لنگ تعادل در همه فعالیت‌های این حوزه عظیم، بار دیگر بازنگری و بازبینی همه آنچه تاکنون وجود داشته و پیش آمده است را بیش از پیش ضروری ساخته است. ۱۲ اسفند سال ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی به ریاست هاشمی رفسنجانی قانونی را به‌تصویب رساند که براساس آن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تشکیل شد. در قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اگرچه این وزارتخانه را مجری برنامه‌های فرهنگی و هنری دولت دانسته، اما بیشترین نقش این وزارتخانه را نقش حاکمیتی دانسته و بر سیاست‌گذاری و انجام و اجرای برنامه‌های کلان تاکید کرده است. نگاهی به حوزه فرهنگ و هنر، ۳۶ سال پس از تصویب این قانون، نشان می‌دهد که هرچه بر گستره برنامه‌ها، وظایف و اجرای نقش‌های این وزارتخانه افزوده شده، کلاف حوزه فرهنگ و هنر هم پیچیده‌تر و سردرگم‌تر شده است.

بخش‌هایی از این مسئولیت را، دولت‌های مختلف و از طریق نهادهای بالادستی و از جمله شورای عالی انقلاب فرهنگی بر دوش این وزارتخانه گذاشته‌اند و این درحالی بوده است که این وزارتخانه در انجام وظایف قانونی خویش هم تاحدودی به‌کندی افتاده و شتاب لازم را نداشته است. تمرکز و مدیریت تمام امور مربوط به فیلم و سینما و پرهیز از واگذاری حتی بخش‌های اندکی از این برنامه‌ها به بخش خصوصی و حتی برگزاری تمام و کمال جشنواره‌های سینمایی از جمله جشنواره فیلم فجر و دیگر جشنواره‌های سینمایی در سازمان سینمایی، تمرکز و مدیریت همه امور هنری از جمله تئاتر و موسیقی و هنرهای تجسمی و برگزاری تمامی جشنواره‌های مربوطه در معاونت هنری، تمرکز و مدیریت تمام امور مربوط به بیش از چندین هزار نشریه و روزنامه و تصدی‌گری همه فعالیت‌های مربوط به مطبوعات و خبرگزاری‌ها و تبلیغات در معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی و تمرکز و مدیریت همه امور مربوط به کتاب، فرهنگ و برگزاری همه امورات مربوط به نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب تهران و نمایشگاه‌های کتاب استانی و جشنواره‌های کتاب و شعر و ترانه و صنعت چاپ و ... در معاونت امور فرهنگی همه و همه نشان از این دارد که سیل انبوه برنامه‌ها و اجرای فعالیت‌هایی که می‌توانند با برون‌سپاری به حوزه نهادها و تشکل‌ها و انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای رهسپار شوند، باعث شده است تا این وزارتخانه درگیر اموری فراتر و خارج از دایره وظایف خود شده و در نتیجه در حوزه‌های بیرون از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شاهد خسارات و لطمات زیادی به حوزه فرهنگ و هنر باشیم.

رواج پدیده زشت کپی‌کاری در همه حوزه‌های فرهنگی و هنری و خساراتی که به فعالان و تلاشگران این عرصه‌ها وارد می‌شود اگرچه ممکن است در ابتدا ناشی از سودجویی و فرصت‌طلبی افرادی خارج از دایره این وزارتخانه تلقی شود، اما اگر ریشه این مشکلات را بجوییم، به همان سرنخ اولیه یعنی کلاف سردرگم وظایف و اهداف این وزارتخانه برسیم. برای همین است که هر از گاهی، سر وصدا از گوشه‌ای برمی‌خیزد و فعالان یک حوزه نالان و گریان از خسارت‌هایی گلایه می‌کنند که در نبود و یا حضور بیش از حد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ریشه دارد.

کمی ریزتر، دقیق‌تر و تخصصی‌تر به حوزه کتاب و همین پدیده شوم پخته‌خواری و مفت‌خواری ناشران بپردازیم که این روزها فریاد و فغان جمع زیادی از نویسندگان، شاعران، مترجمان و ناشران را بلند کرده است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی براساس همان قانون سال ۱۳۶۵ و براساس آیین‌نامه ضوابط و وظایف نشر کتاب که در سال ۱۳۶۷ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید، متولی و مجری صدور مجوز هم برای کلیه فعالیت‌های فرهنگی و هنری و از جمله نشر کتاب است.

در این زمینه صدور مجوزهای فعالیت ناشران هم بر عهده این وزارتخانه است. براساس آمارهای تخمینی و تقریبی، تا پیش از سال ۹۰ بیش از ۹ هزار ناشر در کشور دارای مجوز نشر و انتشارات بوده‌اند که این آمار براساس اعلام مدیر شابک خانه کتاب سابق(خانه کتاب و ادبیات کنونی) به بیش از ۱۴ هزار نفر رسیده است. به‌گفته این مدیر در سال ۱۳۹۷ تعداد ناشران ایران از تعداد کل ناشران اتحادیه اروپا شامل ۲۸ کشور بیشتر است. (در گفتگو با خبرگزاری کتاب ایران/ ۷ آذر ۱۳۹۷). این میزان ناشر در حالی که کمتر از ۱۰۰۰ ناشر فعالیت حرفه‌ای و جدی دارند و بیش از ۱۳ هزار ناشر تنها عنوان و مجوز نشر دارند، کتابی منتشر نمی‌کنند و یا سالانه سقف سه کتاب را برای دریافت یارانه‌ها و سهمیه‌های مربوطه رعایت می‌کنند، نشان از این امر دارد که این وزارتخانه در اهداف و وظایف گسترده خود گم شده است. روزانه هزاران عنوان کتاب روانه بخش صدور مجوز کتاب در اداره کل کتاب و کتابخوانی می‌شود. این در حالی است که شمارگان کتاب‌ها به رقم شرم‌آور ۲۰۰ و ۱۵۰ نسخه رسیده است و تلاش‌های چندین ماهه هزاران نفر، برای صدور مجوز برای کتابی است که تنها ۱۵۰ نسخه شمارگان دارد و مدت‌ها هم در کتابفروشی‌ها خاک می‌خورد و خواننده‌ای هم ندارد. مجموعه گسترده‌ای از کارکنان این اداره کل در طول روز درگیر ثبت و ارسال کتاب برای بررسان و دریافت کتاب‌های بررسی شده و اعلام به ناشران برای اصلاح، تعدیل و حذف بخش‌های مختلف هستند. به این مجموعه حجم گسترده‌ای افراد در بیرون از این مجموعه هم اضافه کنیم که مشغول بررسی و ممیزی کتاب‌ها هستند. اگرچه زمان ثبت، بررسی و صدور مجوز در حال حاضر به‌دلیل استفاده ازشیوه‌های نوین کوتاه شده، اما با این همین جود هم، برخی از کتاب‌ها، ماه‌ها در انتظار صدور مجوز می‌مانند و برای برخی هم هرگز مجوزی برای انتشار صادر نمی‌شود.

غرض از این اطناب و تفصیل نشان دادن حجم گسترده‌ای از کار و تلاشی است که بر وظایف این وزاتخانه افزوده شده است. این در حالی است که نه‌تنها انتقادات و شکایات از این روند هیچ‌گاه کم نشده، که هر روز شیوه‌های دست و پاگیر کنونی، باعث گلایه و شکایت حجم زیادی از ناشران و نویسندگان و مترجمان و ... بوده و البته گره‌ای هم از کمیت و کیفیت کتاب‌ها نگشوده است.

این در حالی است که براساس اهداف و وظایف این وزارتخانه، حمایت از نویسندگان، مترجمان، ناشران و فعالیت‌های فرهنگی بوده و گره‌گشایی از مشکلاتی همچون پخته‌خواری و مفت‌خواری مترجمان و نویسندگان از جمله اهداف اصلی وزارتخانه‌ای است که بیشتر بر روی موضوعاتی متمرکز شده است که بخش‌های خصوصی و انجمن‌ها و نهادهای حرفه‌ای هم می‌توانند صورت دهند و از قضا، شتاب و سرعت بیشتری هم دارند. نمونه چنین اقدامی، برنامه اتحادیه ناشران تهران در شناسایی و کشف انبارهای ناشران پخته‌خوار و قاچاقچی کتاب بود که در سال‌های ۹۷ و۹۸ صورت گرفت و باعث شد تا از خسارت‌های این گروه‌ها به ناشران و نویسندگان جلوگیری شده و تاحدودی خسارت آنان هم جبران شود. نمونه فعالیت دیگری که این وزارتخانه را در چالش بزرگی انداخته و سال‌هاست به باتلاقی برای وزارتخانه تبدیل شده، برگزاری نمایشگاه کتاب تهران و نمایشگاه‌های کتاب استانی است.

نمایشگاه کتاب تهران همه ساله با حضور جمع زیادی از ناشران و فعالان برگزار می‌شود و این در حالی است که به‌دلیل برپایی نمایشگاه از سوی معاونت امور فرهنگی، تمامی این معاونت در طول ۱۰ روز برپایی نمایشگاه و بیست روز در ایام پیش و پس از این رویداد، از وزارتخانه منفک شده و در نمایشگاه حضور دارند.

این امر باعث می‌شود تا همه ساله، معاونت امور فرهنگی و حتی برخی دیگر از بخش‌های مربوطه در معاونت‌های دیگر از جمله معاونت هنری و مطبوعاتی و دیگر بخش‌ها از جمله بازرسی و حراست، عملا بر نمایشگاه متمرکز شوند و حضوری در وزارتخانه نداشته باشند.

می‌توان از متولیان امر پرسید که در کدام نقطه دنیا، نمایشگاه بین‌المللی کتاب برپا می‌شود و تمام ارکان وزارت فرهنگ آن کشور، فعالیت‌های خود را متوقف می‌کنند و در نمایشگاه به‌صورت شبانه‌روزی حضور دارند. جدای از این امر، هزینه‌های سرسام‌آور برپایی نمایشگاه که همه ساله میلیاردها تومان از بودجه عمومی را صرف آن می‌کند، نکته قابل‌توجهی است.

این در حالی است که هم امر صدور مجوز نشرکتاب و هم صدور مجوز نشر و انتشارات و هم برپایی نمایشگاه‌های کتاب، چه در عرصه‌های داخلی و چه در عرصه بین‌المللی، در تمام کشورهای دنیا برعهده تشکل‌های حرفه‌ای و تخصصی مربوطه است و دولت در این زمینه‌ها کمترین دخالتی ندارد و متحمل هزینه‌ای هم نمی‌شود.

ادامه در صفحه۱۲